

دیالکتیک، می‌توان چگونگی تشخیص دیالکتیکی - ماتریالیستی را به صورت زیر خلاصه کرد. قابل توجه است که روند دیالکتیکی - ماتریالیستی تشخیص در پیروسی نوضیح اینجا دیگر همسو با روند رشد دیالکتیکی اشیای جهان مادی و خلاف روند دیالکتیکی - ماتریالیستی تجرید در پیروسی بررسی است.

۱ - بازسازی مفهوم متخصص از شنی، از طریق گذار از روابط تاریخی و درونی بین اجزای آن (فوانین) به پدیده‌های معاصر، سطحی و کلی آن.

۲ - بازسازی تضادهای شنی از طریق گذار از روابط به عوامل متضاد (از روابط انسانها به نوضیح اشیا و شخصیت ما)

۳ - بازسازی تاریخ معاصر شنی از طریق گذار از تاریخ گذشته به تاریخ معاصر.

۴ - بازسازی تضادهای گوناگون شنی از طریق گذار از عمق به سطح (الف) گذار از عام به خاص و منحصر به فرد.

(ب) گذار از محووا به شکل (صورت یا فرم)

(پ) گذار از ثومر به نمود.

(ت) گذار از ضرورت به اتفاق.

(ث) گذار از محتمل به موجود.

(ج) گذار از علت به معلول معلول.

۵ - بازسازی کلیت ارگانیکی شنی از طریق گذار از جزء به کل.

۶ - گذار از تفکر مجرد (و محک زدن آن)، از طریق مشاهده زنده و بر مبنای پراتیک هدفمند، به واقعیت مشخص. مارکس در تمایز روش دیالکتیک -

ماتریالیستی در پیروسی بررسی از

مبنی روش در پیروسی نوضیح می‌نویسد:

" البته روش نوضیح می‌باید در شکل با روش بررسی تفاوت

داشته باشد. / روش بررسی می‌باید مواد را در جزئیات آن جذب کند، شکل‌های متفاوت رشد آن را تجزیه کند و ارتباطات درونی آنها را پیگیری کند. تنها زمانی که این عمل انجام گیرد حرکت واقعی می‌تواند به طور مناسب نوضیح داده شود. اگر این عمل با موفقیت انجام گیرد، اگر زندگی موضوع مورد مطالعه در مفهومها بازتاب یابد، آن گاه ممکن است چنین به نظر آید که ما موجود پیش ساخته‌ای را در مقابل خود داریم" (مارکس، کاپیتال، جلد ۱، ص ۱۰۲، چاپ ینگون).

بنابراین، می‌بینیم که تشخیص همانا عیوبت روش دیالکتیک ماتریالیستی در پیروسی نوضیح است. این بدین معناست که روش دیالکتیک ماتریالیستی " منطق " نظم دهنده‌ی روند تشخیص در پیروسی نوضیح است. نزم به ندر است که منطق دیالکتیک ماتریالیستی ایجاب می‌کند که، در پیروسی نوضیح، نظم روند تشخیص، نه بر مبنای رویدادهای تاریخی گذشته یا معاصر شنی مورد مطالعه، بلکه بر بنیاد ثومر و اساس تاریخ شنی، که در ثومر و اساس تاریخ معاصر آن مستتر است، استوار گردد. به سخن دیگر، نظم اساس تاریخ معاصر شنی، یعنی آن گونه که در مرحله " کلاسیک " رشد خود به سر می‌برد، باید معیار نیست سر هم فرار گرفتن مقودت و مفاحیم گرفته شود. انگلس در این باره می‌نویسد:

" تاریخ اغلب به طرز جهش وار و در مسیر زیگزاگ مانند حرکت می‌کند؛ و از آنجا که سراسر این مسیر می‌بایست دنبال می‌شد،

لذا بیمودن آن بدین معنا بود که نه تنها نکات بی‌اهمیت بسیاری نیز می‌بایست یادآوری می‌شدند، بلکه رشته‌ی افکار نویسنده نیز می‌بایست گاه و بی گاه قطع می‌گردید. علاوه بر این، نوشن تاریخ اقتصادی بدون پرداختن به / علم / اقتصاد سیاسی غیرممکن می‌گردید؛ و، به این ترتیب، انجام دادن آن بدون انجام دادن کلیه‌ی مطالعات مقدماتی، وظیفه‌ای بس عظیم می‌شد. از این رو، تنها روش مناسب همان روش منطقی بود. این روش نیز در حقیقت چیزی نیست به جز همان روش تاریخی، منتها عاری از قالب تاریخی و با انصراف از حوادث اتفاقی. نقطه‌ی شروع این تاریخ بایستی نقطه‌ی شروع افکار ما نیز باشد و پیشرو بیشر در آن همانا بازتابی مجرد و - از لحاظ نظری - منسجم مسیر تاریخی خواهد بود. با وجود آن که بازتاب دغنی آن تصحیح می‌گردد، اما این تصحیح بر طبق فوانینی صورت می‌گیرد که مسیر تاریخی عملا پیش یای ما می‌گذارد؛ زیرا هر عاملی در آن مرحله از رشدش قابل بررسی است که به بلوغ کامل و شکل کلاسیک خود رسیده باشد" ( انگلس، نقد اقتصاد سیاسی، فارسی، ص ۱۵۶ )

ج - جمع‌بندی کنیم. تشخیص همانا عیوبت منطق دیالکتیک ماتریالیستی در پیروسی نوضیح است. روشن است که روند تشخیص همسو با روند دیالکتیکی رشد اشیای جهان مادی و خلاف روند تجرید در پیروسی بررسی است.

با توجه به بررسی‌های فون، می‌توان ویژگی‌های روس مارکسیسم را بدین

روش مارکسیستی: منطق دیالکتیک . . .

دیالکتیک در نوع خود انتقادی و انقلابی است و اجازه نمی‌دهد که چیزی بر آن تحمیل شود " (مارکس، کاپیتال، جلد ۱، چاپ پنگوئن، ص ۱۰۲ - ۱۰۳)

نتیجه‌گیری

در کاربست منطق دیالکتیک ماتریالیستی می‌باید همواره ویژگی انسان را، که همانا توانایی تمییر آگاهانه‌ی محیط پیرامون خویش (شامل خود او) است، مد نظر داشته باشیم و آن را جزیی از روش ماتریالیستی بشماریم. مارکس در توضیح این ویژگی انسان می‌نویسد:

"آنچه بدترین معماران از بهترین زنبورها متمایز می‌سازد آن است که معمار کندو را پیش از آن که در موم بسازد، طرح آن را در دهن خود می‌پرورد. در پایان هر پرورشی نثار نتیجه‌ای عاید می‌گردد که در آغاز در دهن کارگر به شکل صورت آن وجود داشت." (مارکس، کاپیتال، ص ۲۸۱، چاپ پنگوئن)

پروسی تحفین و تفکر انسان نیز شکل خاصی از پروسی کار انسان به طور کلی است؛ و، چنان که می‌دانیم، نقش فرصیات و حدسیات در روند حفیق امرن دلخراسی و قابل حدب نیست، بلکه از ضرورت و ویژگی پروسی کار انسان (چه مادی و چه معنوی) بر می‌خیزد. ازسوی دیگر، محصول پروسی کار انسان، در واقع، پروسی کاری را، که در طول آن تولید گشته است، در خود نهفته دارد. بنابراین، ما می‌توانیم با بررسی ساخت یک من حفیقی به روشی که در پروسی تولید آن به کار گرفته شده است پی ببریم و، بالعکس، تعیین ساخت یک من حفیقی راغنامی روش شناسانه‌ی چگونگی پسرود روند حفیق یک موضوع معین است.

بود. مارکس این مخروط را، بر روی قاعده‌ی آن باز گرداند. به بیان دیگر، او "عستی خردمندانه" و با ارزش این روش را بر می‌گیرد و "پوسته‌ی" عارفانه - متافیزیکی آن را به دور می‌افکند. مارکس درباره‌ی روش خود می‌نویسد:

"روش دیالکتیک من نه تنها با روش شکلی تفاوت دارد، بلکه درست برعکس آن است. از نظر عدل، پروسی فکر کردن، که عدل آن را تحت نام 'ایده' حتی به یک موضوع مستقل تبدیل می‌کند، تجسم دنیایی واقعی است و دنیای واقعی تنها شکل خارجی و نمودین 'ایده' است. در مورد من برعکس، ایده چیز نیست مگر دنیای مادی که توسط دهن بشری منعکس شده است و در اشکال اندیشه و تفکر تجسم می‌یابد. دیالکتیک عدل بر روی سر ایستاده است. باید آن را دوباره سر یا نگاه داشت. دیالکتیک در شکل شکلی‌اش (یعنی در شکل عرفانی آن) در صدد تمییر باشکوه وضع موجود اشیای بر می‌آید، ولی در شکل درست و عقلایی‌اش موجبات ننگ و یلیدن فلرو بورژوازی و پروفسورخان دکترین دار آن است؛ چرا که دیالکتیک در خود، در درک و شناخت شرایط موجود انبیا، در عین حال نفی و در عم شکس آن وضع موجود را نیز شامل می‌شود، چرا که دیالکتیک هر نوع ساختار اجتماعی که به صورت تاریخی تکامل می‌یابد را به شکل یک حرکت سیال در نظر می‌آورد و، در نتیجه، ماهیت گذرا، و حسنی و نمود آنی و لحظه‌ای آن را نیز در نظر می‌گیرد. چرا که

صورت خلاصه کرد:

۱ - در فلسفه مارکسیسم، "نظریه‌ی شناخت"، "دیالکتیک" و "منطق" مفهومی مترادف‌اند که برای توضیح یک روش واحد به کار برده می‌شوند: منطق دیالکتیک ماتریالیستی.

۲ - بنا بر "نظریه‌ی شناخت"، منطق دیالکتیک ماتریالیستی عویت خود را در وحدت دو پروسی متقابل بررسی و توضیح، به صورت وحدت تجرید و تشخیص، باز می‌یابد.

۳ - منطق دیالکتیک ماتریالیستی پروسی تحفین را از موضوع مورد تحقیق جدا نمی‌سازد بلکه پروسی شناخت را در وحدت میان این دو در نظر می‌گیرد. از این رو است که مفاهیم "مجرد" و "تجرید" از یک سو و مفاهیم "مشخص" و "شخیص" از سوی دیگر منعکس کننده‌ی اشیای عینی و ذهنی تواما هستند. تجرید کردن از فوانین مجرد واقعیت مشخص بر می‌خیزد و بد تجرید فکر می‌انجامد و، بد همین ترتیب، تشخیص کردن از نظر مجرد به تمییر دادن واقعیت عسی و مشخص ختم می‌گردد. بیهوده نبود که مارکس می‌گفت:

"بسر به طور قطع کارهایی برای خود مقرر می‌کند که بتواند از عهده‌ی انجام دادن آنها بیرون آید؛ زیرا که پروسی ذهن همواره ساس می‌دهد که خود مساله‌ی نهایی و فی مطرح می‌گردد که شرایط مادی حل آن از قبل فراهم شده باشد. اقل در صورت شکل گرفتن باشد." (مارکس، نقد اقتصاد ساس، ص ۱۳)

از این روش که روش دیالکتیک مارکسیستی مارکس درست عکس دیالکتیک من است. دیالکتیک عدل حروفی بود که سر روی راس آن استاده

## از داستان دختر خلق

می‌گفت :

"آباد و شاد می‌کند مرا ؛  
ایمان به توفان

توفان بی‌امان

با گردبادی ویرانگر  
کزکوههای موج خواهد رویید  
و با زلالی بارانی کاین خاک را  
از هرچه خاروخاشاک خواهد رویید .

درهم شکست خواهد آن توفان  
باری دگر دژ دیوان را  
جاری نمود خواهد آن توفان  
سیلاب خون و آتش را

در بیشه‌زار ساکت این روبه‌بان .  
گیرم که آرام باشد دریا  
گیرم که رام باشد جنگل  
اما صدای آمدنش می‌آید  
از بیج بیج سکوت درختان ."

می‌گویند :

او را دریده‌اند .  
در چنگ خشم کرک چه می‌کردا و

با آن تن تکیده

با آن

برخاش کوچکش .

- آیا ن گفته‌اند :

" کاین ناشکفته کیست ؛  
و آنچه‌ها که دیده است

در دورهای دور

با آن دو دیده

آن دو دانه، انکور  
چیست ."

- آیا ن گفته‌اند :

" کاین دانه‌ای ز جنکل خلق است  
و، از دانه تا جوانه  
از دانه تا شکفتن  
از دانه تا بهار نشستن ..."  
- نه هرگز ن گفته‌اند .

آیا چه میکرد او

با دامنی سکنی ؛

سکنی ز خون .

از خون سرخ دلعه شده رنگین

اما ،

مثل زمستان پایان  
با چشمهایشان .

باری ، می‌گفتم ،

با هوش بود

و دور و نزدیک را می‌پایید .  
ظنی ظریف درته چشمش بود .

بر هرمهاجمی

برخاش می‌نمود .

- برخاش یک پرنده، کوچک

به یک شغال تنومند -

او، مثل خشم، سرخ ،

و آن شغال

مانند ترس، زرد .

و شامگاهان

با عکسها به زیر بغل

روسوی خانه می‌آورد

چون آفتاب پستیگاهی خسته ؛

- و خانه

یعنی زنی تنها

در انتظار جگر گوشه -

ایمان

ایمان

او را ایمان

می‌سوخت و می‌گذاخت

چون کوره‌ای سوزان .

ایمان به اینکه عدالت زایاست  
اما ستم

چون برکهای پاییز

در رهگذار است ؛

و بار

مانند هر آزاد

از هستی‌اش شاد است ؛  
و ویرانه‌های امروز

از بذر رنج ما

در دوردست نزدیک

آباد است .

او ریز بود

و تند و تیز بود

و مثل فریره می‌چرخید ؛

با چارقدی به‌زیر گلو بسته

شلوار نخ نما

و کفشک‌کتانی .

در فصل گرم و سرد

هر روز

می‌چید و می‌چسباند

- در سایه سار درختان

با زیر سایبان -

تصویر قهرمانان را

روی زمین و دیوار .

و قهرمانان

با خنده‌هایشان

مثل شکفتن در پاییز

زیبا و باشکوه و غم‌انگیز

و قهرمانان

با چهره‌هایشان

مثل بهار، آغاز،

## با مدعی

آنکه که اندیشه‌ها بیت ،

بی‌محتوایی خود را نمایان می‌کند ،

سازی دگرگونه آغاز می‌کنی .

آنکه که دروغ بودن وعده‌ها بیت

خلاف آشکار می‌شود ،

نغمه‌ای دگر ساز می‌کنی ،

آنکه که به‌نومیدی و بن‌بست مری ،

جنجالی دگرگونه در کار می‌کنی .

چنین است که بام نظام خویش را ،

سرانجام ،

برخود آوار می‌کنی .

آریو، سان‌دیاکو ۸۵/۷/۳۰

## فدایی‌ام

- رنگی جو بامداد شب بلدا  
با سردی و سیاهی در کین  
کیننی زلال و بُرا  
چون شیشه‌های زخمین -  
راستی

آیا چه میکرد او  
در بنجه‌های کرکی  
از جهل و از خشونت  
آمیزه‌های ننگین .

من گریه‌ام نمی‌آید  
گریه‌ام نمی‌آید .  
جریان آب زیرزمینی  
ناچار جایی  
خاساک و سنگ را می‌شکافد  
و می‌زند بیرون  
آری

تنها گاهی

اینگونه سرریز می‌شود  
و دیگر دست خودم نیست .

بهار ۶۱ - الف فاروق

## تبعید در تبعید

دیوارهایی از سک .  
آسمان کوچک جفا رکوس خاکسری ،  
سی‌ماه‌ویی ستاره .  
گاهی صدای مرغ غرسی .  
ومرداسی که حسامتی سرح دارند .  
و هرسده ، غریب  
باطعم تلخ رستون  
آغار می‌شود .

بی وسعد و دریا

حکومتهای ؟

- ای مسافر !

۸۴/۳ رندان سرکده (السعدری)  
رسد (از مجموعه شعر آب در سولا)

زحمتکش بلوچستانم  
شیار پیتانیم نشانی من است .  
ز آذربایجان ، خوزستان و خراسانم  
کارگر ایرانم ،  
سعیدم ،

سیامکم  
من کارگر "جهانم"  
فدائیم

فدایی خلق ایرانم .  
من سازمانم ؛  
حزب کارگران ایرانم .

کارلی - دهلی

کیم من ؟  
شاید تونیز مرا بشناسی ؛  
از میان تاریکیها روییدم ،  
بالیدم .  
دستهای پینه‌بسته‌ام ،  
چهره سوخته‌ام ،  
شناسنامه من است .

شقایقها مرا می‌شناسند .  
نشانیم هر مزرعه ، هر کارخانه  
و هر کارگاهی در ایران است .  
نشانیم کردستان است .  
من شالی‌کار شمالم ،  
بزرگر ترکمنم ،

## چه بنویسیم ، صمد ؟

با ارزشیای انسانی ؟  
بنویسم که

فردا برقلدها خواهیم بستاد ،  
بر دما وندمان  
بر سیلانمان

تکیه خواهیم کرد

و فریاد بر خواهیم آورد ؛

"سرنگون سدرژم جمهوری اسلامی"  
"تفرار با دجمهوری دمکراتیک خلق" ؟  
بنویسم که

با ارکان خوستنمان می‌نویسم !  
که

در "کار" برای کارگران ،

برای اسان ،

می‌نویسم ؟

خواهیم نوس

با سک کارگران ،

با داس زحمتکسان ،

بر سرح سرح جزمان ؛

"با بود باد امریالسم"

"رنده باد سوسالسم"

م - بوان

چه بنویسم ، صمد ؟

چه بنویسم ، صمد ؟

از تن سوخته‌مان  
با

از لب دوخته‌مان بنویسیم ؟  
چه بنویسیم ؟

بنویسم که

با فلم سگسته‌مان می‌نویسیم ؟  
سویسم که

ار خون گرم رشفانمان

سلانیبا سدراد خواهیم اداخت ؟  
که

ار فریاد سرحروس اسرانمان  
نونا نیابدها خواهیم کرد ؟

سویسم که

فردا آسیا خواهیم ابروخ

آسی مراکیر !

سوران !

جیانی !

سویسم که

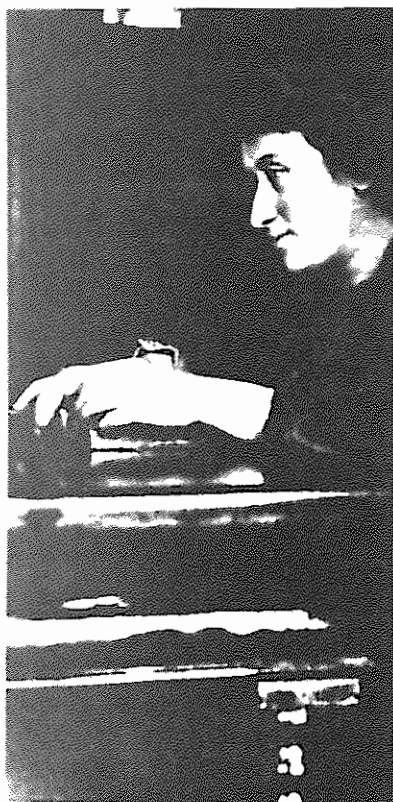
دردل امدها می‌نویسم ؛  
امد به جیانی بوس ،

# آشنایی با زندگی و دیدگاه‌های

## روزا لوکزامبورگ

### یک زن از

## رهبران جنبش کارگری آلمان



«... عقاب می‌تواند گاهی پایین‌تر از مرغ پرواز کند ولی مرغ هیچ‌گاه قادر نیست به ارتفاع عقاب پرواز کند» روزا لوکزامبورگ در مورد استقلال لهستان اشتباه کرده او در ارزیابی از منشویسم در سال ۱۹۰۳ اشتباه کرده اما علی‌رغم این اشتباهات او یک عقاب بود و همیشه یک عقاب باقی خواهد ماند»<sup>۶۶</sup>

«لنین»

بودند، فرار کرده بودند و در حین تحصیل نیز هم و غم‌شان دفاع از حقوق زحمتکشان بود. در جمع‌شان از بی‌بند و باری جوانان دانشجو خبری نبود، پیوسته درگیر بحث‌های جدی در مورد فلسفه، مارکس، داروین، حقوق زنان و جز اینها بودند.

لوکزامبورگ در آغاز فلسفه می‌خواند و به کلاس‌های علوم طبیعی می‌رفت؛ اما عشق و علاقه به سیاست او را واداشت تا، در سال ۱۸۹۲، تحصیلات خود را در دانشکده سیاسی دنیال گیرد. در همین دوره بود که روزا لوکزامبورگ با Leo Jogiches آشنا شد که تا پایان عمر یار و هم‌روزم لوکزامبورگ بود و بعدها نقش فعالی در جنبش سوسیال دموکراسی روسیه و لهستان بازی کرد. در سال ۱۸۹۲، با شکل‌گیری حزب سوسیالیست لهستان (در نتیجه اتحاد حزب پرولتریان

دبیرسانی به " حزب سوسیالیست انقلابی پرولتاریا " پیوست. عشق و علاقه‌ی روزا به مردم زحمتکش او را وامی‌داشت تا همیشه مدافع ستم‌دیدگان باشد، اما آگاهی سیاسی مانع از آن بود که او به کمک‌های فردی و جنبی به زحمتکشان اکتفا کند. روزا لوکزامبورگ از همان سال‌های جوانی بر لزوم تغییر نظام اجتماعی واقف بود و در همین راستا فعالیت سیاسی را آغاز کرد. در سال ۱۸۸۹، از آنجا که تحت تعقیب پلیس بود، مجبور شد لهستان را ترک کند و به زوریخ برود. در آن دوره، زوریخ مهم‌ترین مرکز پناهندگان سیاسی لهستانی و روس بود و در دانشگاه این شهر تعداد زیادی از انقلابیون جوان مسئول تحصیل بودند. اس دانشجویان اکثر، علی‌رغم سن کم، روزهای سختی را پشت سر گذرانده بودند، عده‌ای طعم زندان را چشیده

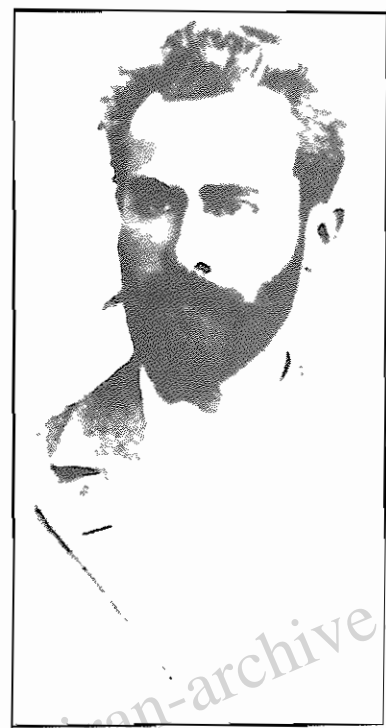
روزا لوکزامبورگ در ۵ مارس ۱۸۷۱ در شهر Zomosc لهستان، در یک خانواده‌ی مرفه یهودی، متولد شد. پدرش تحصیل کرده‌ی آلمان بود و از مخالفان حکومت نزارن و نوادار جنبش ملی - انقلابی لهستان بود. روزا در اولین سال‌های زندگی به بیماری سختی مبتلا شد و، در نتیجه‌ی تشخیص و معالجه‌ی غلط پزشکان، لطافات جبران‌ناپذیری به سلامت او وارد آمد. هنگامی که ۳ ساله بود، به همراه خانواده‌اش به " ورتنو " رفت و دوره‌ی دبستان و دبیرستان را در این شهر گذراند. تعیین‌رابع در سیستم آموزشی لهستان علیه دانش‌آموزان غیر روس و خصوصاً دانش‌آموزان یهودی و غیر فاسوس بود کاربرد زبان لهستانی بر روزای جوان تاثیر عمیقی گذاشت. او، که در همین دوره آگاهی سیاسی سنی کسب کرده بود، در خاسته‌ی تحصیلات

## آشنایی با روشنگری و لیبرال دموکراسی در آلمان و روسیه

لهستان، گروه سوسیالیست لهستان و چند گروه کوچکتر (فعالیت سیاسی لوکزامبورگ وارد مرحله جدیدی شد. او در سال ۱۸۹۳ اولین اثر سیاسی خود را، در بررسی مبارزات کارگران لهستان، به سومین کنگره ی انترناسیونال دو، ارائه کرد. در این مقاله، در دفاع از اتخاذ سیاست مارکسیستی در قبال مبارزات طبقه کارگر لهستان، لوکزامبورگ مبارزه قاطعی را علیه دو انحراف عمده جنبش کارگری آغاز کرد: از یک طرف به افشای آنارشیزم و بلانکیسم پرداخت و از طرف دیگر با فرمیسیم و نمایلات سازشکارانه مرزبندی قاطعی کرد.

### مساله‌ی ملی

یکی از مهم‌ترین مسایل سیاسی آن دوره، که توجه لوکزامبورگ را به خود جلب کرد، مساله‌ی ملی در لهستان و رابطه‌ی آن با مبارزه طبقاتی بود. با توسعه سرمایه‌داری در لهستان، بورژوازی جدید لهستان، که حیات خود را مدیون تمایل تزاریسم به نشوین سرمایه‌داری می‌دانست، دیگر به خواسته‌های استقلال طلبانه و ملی علاقه‌ای نداشت. با این که هزاران بورژوازی لهستانی مخالف سلطه‌ی روسیه تزاری بودند، ولی بورژوازی، چون یک طبقه، مخالف آن نبود. تنها در فترت روشنفکران احساسات ملی فوی بود؛ ولی این قشر نماینده‌ی نیروی اجتماعی خاص نبود. لوکزامبورگ عقیده داشت که طبقه کارگر لهستان، از آنجا که بورژوازی را دشمن اصلی خود می‌داند، نمی‌تواند به دفاع از خواسته‌های ملی و استقلال طلبانه اکتفا کند، بلکه باید، برای دست یابی به اقدامات والا، وظیفه اصلی را سرنگونی دستکاری تزاری در روسیه قرار دهد.



Leo Jogiches - هم‌رزم هم‌فکری روزا

لوکزامبورگ آرزو داشت حزب سوسیالیست لهستان و حزب سوسیال دموکرات روسیه، در هم ادغام شده، متحداً با مبارزه علیه تزاریسم، برای پیروزی انقلاب سوسیالیستی فعالیت کنند. نظر لنین در این مورد ثابت و غیر قابل تغییر بود: «حق ملل در تعیین سرنوشت خویش حقی غیر قابل بحث است».

روزا لوکزامبورگ، که نماینده‌ی پرولتاریای ملت تحت ستم لهستان بود، عقیده داشت که احساسات ملی را نباید در مبارزه‌ی طبقاتی دخالت داد و، از این جنبه، اتحاد طبقه‌ی کارگر روس و لهستان را در دستور کار قرار می‌داد. برعکس، لنین، که رعبیر پرولتاریای روسیه بود، بر دفاع از حق ملل تحت ستم روسیه تزاری در تعیین سرنوشت خویش تأکید داشت. لوکزامبورگ، نگران از حفظ

استراتژی سوسیالیستی در لهستان، نقش مساله‌ی ملی در مبارزات توده‌ها را نادیده می‌گرفت. در بحث تندى که در این مورد بین لوکزامبورگ و لنین در گرفت، نظر لنین این بود که سوسیال دموکرات‌های آلمان و روسیه می‌بایست مدافع حق بدون قید و شرط "آزادی جدایی" برای لهستان باشند. در عین حال، سوسیال دموکرات‌های لهستان می‌بایست برای حفظ وحدت مبارزه‌ی طبقاتی در دو کشور بکوشند، بدون آن که از استقلال لهستان سخنی بر زبان آورند.

### در صف جنبش کمونیستی آلمان

پس از آن که دوره‌ی دکترا را در دانشگاه زوریخ به پایان رساند، روزا لوکزامبورگ، به تشوین رفقای سیاسی، به آلمان رفت. آلمان دهه‌ی ۱۹۰۰ - ۱۸۹۰ صحنه‌ی مبارزات گسترده‌ی طبقه کارگر بود. لوکزامبورگ، در سفر به آلمان، چندین عدد را دنبال می‌کرد: نمایندگی و دفاع از جنبش کمونیستی لهستان در محافل حزب سوسیال دموکرات آلمان، و در انترناسیونال احزاب سوسیالیست و همچنین سازماندهی مسته‌مان سنکیلانی برای ارتباط با تشکل حزبی در درون لهستان. اما او، در عمل، با اوج گیری مبارزه‌ی طبقاتی در آلمان، درگیر فعالیتهای سیاسی حزب سوسیال دموکرات آلمان شد.

بهترین دوست و رفیق روزا لوکزامبورگ در آلمان کلارا زتکین بود. آشنایی این دو به جلسات کنگره‌های انترناسیونال دوم بر می‌گشت. کلارا زتکین به مساله‌ی زنان از دیدگاه مارکسیستی می‌نگریست و به مبارزات زنان کارگر علاقه داشت و سردبیر نشریه‌ی زنان سوسیالیست به نام Die Gelcheit "برابری" بود. رفاقت این دو زن مبارز و انقلابی، در سراسر زندگی درخشان و پربارشان

## آشنایی با روشی و دیدگاه‌های روزا لوکزامبورگ

ادامه داشت. در آن دوره، کائوتسکی هم هنوز مارکسیست بود و روزا لوکزامبورگ با او و خصوصا ممرش لوئیز دوست بود.

طی اولین سالهای فعالیت سیاسی در آلمان، روزا لوکزامبورگ، با سخنرانی در شهرهای گوناگون، به عنوان يك مبلغ ماهر نظریات سوسیالیستی شهرت یافته بود. او در سخنرانی‌هایش، به جای سواستفاده از احساسات، با اتکا به بحث منطقی نظریات خود را عرضه می‌کرد و پیش می‌برد.

### مبارزه علیه رفرمیسم

یکی از موضوعهای اصلی که روزا لوکزامبورگ، طی سالها مبارزه‌ی سیاسی، بارها در آثار و نوشته‌های خود بر آن تاکید کرد مبارزه علیه رفرمیسم بود. لوکزامبورگ، که از مخالفان سر سخت تزغای رفرمیستی برنشتاین بود، جمع بندی بحث خود علیه رفرمیسم را در جزوه‌ی "رفرم اجتماعی یا انقلاب" ارائه کرد. لوکزامبورگ، در توضیح تفاوت بین انقلاب و رفرم، می‌گفت که انقلاب دوره‌ی کوتاهی از رفرمهای فشرده نیست و رفرمهای قانونی راه طولانی‌تری برای دست یابی به اهداف انقلاب ارائه نمی‌کنند. روزا لوکزامبورگ در این جزوه نوشت:

"راز انقلابهای تاریخی در تبدیل تفریبات کمی به تحول کیفی است، یا، به عبارت دیگر، در تغییر يك دوران تاریخی و نظام اجتماعی به دوران و نظامی دیگر است و در نتیجه، آن نیرویی که، در عوض و به جای نصاب قدرت سیاسی، راه رفرم قانونی را انتخاب می‌کند راه آرام‌تر و پر دردستری برای دست یابی

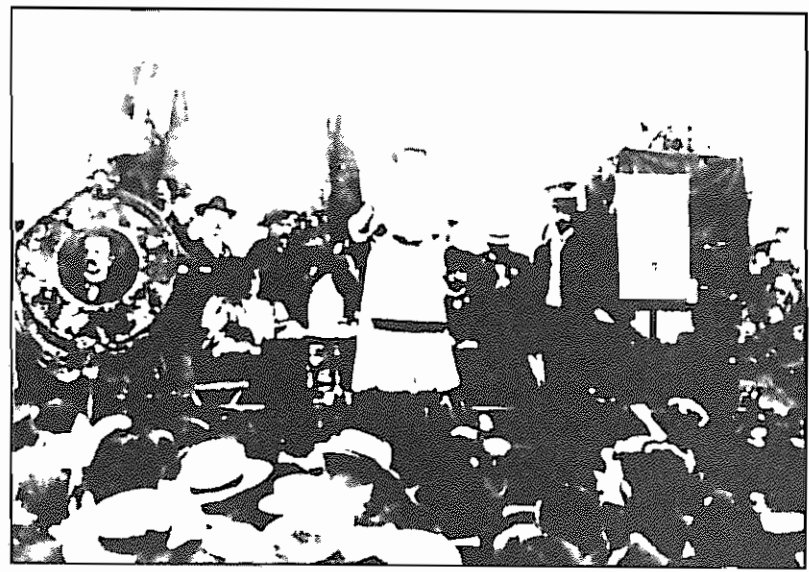
به اهداف انقلاب را دنبال نمی‌کند، بلکه به دنبال هدف دیگری است."

در این نوشته، روزا لوکزامبورگ، با اشاره به ضعفها و شکستهای رفرمیستهای آلمان و فرانسه که می‌کوشیدند، با شرکت در پارلمان و حتی دولت، نظام سرمایه‌داری را با برخی رفرمهای سطحی حفظ کنند، به افشای سازشکاران می‌پردازد. لوکزامبورگ، همچنین، دشمن پیگیر قانون‌گرایی بورژوازی بود و در برابر صلح طلبی سازشکاران بر لزوم استفاده از قهر انقلابی کارگران در مبارزه نهایی تاکید داشت.

### تدریس در مدرسه‌ی حزبی

در سال ۱۹۰۶، حزب سوسیال دموکرات آلمان - سه‌ی حزبی در برلین برپا کرد. تا شروع جنگ جهانی اول، در این مدرسه هر سال ۳۰ نفر از اعضای منتخب سازمانهای محلی حزب، علوم اجتماعی و اقتصاد می‌آموختند.

مهرینک، دانکر و عاینمن در شمار معلمین این مدرسه بودند. از سال ۱۹۰۷، روزا لوکزامبورگ نیز، در این مدرسه، تدریس اقتصاد و مارکسیسم را شروع کرد. او، علاوه بر تسلط بر مطالب سیاسی، در نویسندگی و سخن‌گویی نیز مهارت داشت، معلم بسیار توانایی بود. مجموعه مقالاتی که روزا طی تدریس در این مدرسه تهیه کرده بود در ۲ کتاب "مقدمه‌ای بر اقتصاد" و "انباشت سرمایه" جمع‌آوری شده‌اند. در کتاب "انباشت سرمایه"، روزا لوکزامبورگ نشان می‌دهد که چگونه سرمایه‌داری، برای رعایی از بحرانهای ناشی از تضاد بین رشد نیروهای تولید و کاهش قدرت خرید، کالاهای مصرفی را در بین اقشاری از جامعه که درگیر روابط تولید سرمایه‌داری نیستند (از قبیل دهقانان) یا در مناطق تحت سلطه (مستعمرات) پخش می‌کند. یکی از بحثهای اصلی این کتاب دخالت سرمایه بر اقتصادهای غیر سرمایه‌داری است. در این نوشته، لوکزامبورگ، با بررسی تاریخ آمریکا، کانادا و آفریقای جنوبی، نشان می‌دهد که چگونه کشورهای استعمارگر، زمین، آزادی و زندگی سیاهپوستان و سرخپوستان این مناطق را غصب کردند.



روزا لوکزامبورگ به عنوان یک مبلغ ماهر نظریات سوسیالیستی شهرت یافته بود.

## مبارزه علیه نظریات کائوتسکی

لوکزامبورگ، که از اعضای فعال و برجسته حزب سوسیال دموکرات آلمان به شمار می‌رفت، در سال ۱۹۱۰، بحث مهمی را علیه نظریات سازشکارانه‌ی کائوتسکی آغاز کرد. در این دوره، سه جناح در درون حزب سوسیال دموکرات آلمان شکل گرفته بود: "رفرمیستها" که به دفاع از تمایلات امپریالیستی و حکم افروز حیات حاکمه دست زده بودند؛ "مارکسیستهای میانه‌رو"، که بیش از پیش به مواضع برنشتاین نزدیک می‌شدند؛ و جناح انقلابی، که به نام "چپ‌های رادیکال" مشهور بود. رهبر این جناح با روزا لوکزامبورگ، کلارا زتکین، کارل لیبکنخت و کارل رادک بود.

در آستانه جنگ جهانی اول، بحث‌های درونی حزب شدت یافت. در حالی که جناح راست، آشکارا، با نفی انترناسیونالیسم پرولتری، مدافع سیاست کسور کسای حیات حاکمه آلمان شده بود، جناح چپ و در رأس آن لوکزامبورگ مبارزه تنیدی علیه مبلساریسم دولتی را آغاز کرد. در فوریه ۱۹۱۴، روزا لوکزامبورگ، به «روم شوکت» بربراس به سافرائی، زندانی شد. در دادگاه، لوکزامبورگ به تنهایی حاضر نشد و به کمک، بلکه، با حمله به ارتش و دولت، به تبلیغ مواضع ضد جنگ ادامه داد.

در این دوره، لوکزامبورگ و لیس مندا علیه نظریات راست کائوتسکی، که به دفاع از امپریالیسم و حمایت با سرمایه‌دالیسم پرولتری می‌انجامد، موضع کسور کردند. جوهی سرچورد اس دو سست به جنگ بر سست به هم بود. لیس با قاطعیت شعار "صلح" را رد می‌کرد و به جای آن بر شعار

## انقلاب و تبدیل جنگ به جنگ داخلی

انقلاب و تبدیل جنگ به جنگ داخلی تاکید داشت. لوکزامبورگ، گرچه تنها از تشدید مبارزه طبقاتی صحبت می‌کرد، ولی، عقیده داشت که تنها پس از به قدرت رسیدن پرولتاریاست که ملحق مطابق با منافع زحمتکشان برقرار خواهد شد. در سال ۱۹۱۵، لوکزامبورگ در مقاله‌ی "چشم اندازها و برنامه‌ها" به افشای همه جانبه نظریات کائوتسکی، که مدافع دموکراسی مدرن و رژیم مبنی بر پارلمان بود، پرداخت. در همین سال، روزا به زندان افتاد. او، که قبل از شروع جنگ بیمار بود، در زندان دوران سختی را گذراند.

اصول پیشنهادی خط و مشی گروه را به کنفرانس فرستاد. او، کمی بعد، در سال ۱۹۱۵، آزاد شد. لوکزامبورگ در همین موقع جزوی "بحران سوسیال دموکراسی" را با نام مستعار "یونیوس" به چاپ رساند. در این جزوه نیز، لوکزامبورگ، بار دیگر، با تاکید بر بیهودگی جنگ و حمله به خیانتکاران رفرمیست، به تعریف اصول و وظایف انترناسیونالیسم پرداخت. این بحث طبعاً با مخالفت شدید جناح راست و کائوتسکی مواجه شد.

لوکزامبورگ عقیده داشت که ریشه‌ی شکست سوسیال دموکراسی در زیر پا گذاشتن اصول انترناسیونالیسم است. او معتقد بود که اتحاد بین‌المللی کارگران والاترین و مهم‌ترین اصل در یک جنبش



دو جبهه از روزا لوکزامبورگ در رسان ورشو در سال ۱۹۰۶.

انقلابی است. در روز اول ماه مه ۱۹۱۶، به فراخوان اسپارتاکوس، بیش از ۱۰ هزار کارگر درظاهرات ضد جنگ در برلین شرکت کردند. لیبکنخت، در حالی که با صدای رسایی شعار "مک بر جنگ، مک بر حکومت" را می‌داد، دستگیر شد. نا دو ساعت پس از دستگیری او، مردم در خیابانهای اطراف محل نظایرات با پلیس درگیر شدند. در ۱۶ ژانویه ۱۹۱۶، لوکزامبورگ و دستگیر همراهِ جناح چپ دستگیر شدند. سبانی که دستگیر نشده بود Leuchter بود که به اسرار سرودی اسپارتاکوس ادامه داد. اس سرود، دستگیر و به

یکی از مسفولینهای او، در ۶ ماه اول محکومیت، نامه‌نگاری با بیرون از زندان بود؛ ولی در ۶ ماه دوم، مسمول محدودیت‌های جدیدی شد. او پیوسته نگران وقایع خارج از زندان بود. طی مکاتبه با کارل لیبکنخت به این نتیجه رسیدند که ادامه‌ی اتحاد با "مارکسیستهای میانه" به زیان انقلاب است. به اصرار لوکزامبورگ، در روز اول سال نو، کنفرانسی از عناصر چپ حزب سوسیال دموکرات برگزار شد. کنفرانس تصمیم گرفت که سازمان جدیدی را سازمان اس سازمان بد نام سرودی آن به "اسپارتاکوس" مشهور شد. لوکزامبورگ، از درون زندان،



## انقلابی‌ها و روشنی‌دل‌های زار و لوکزامبورگ

تبلیغی یک گروه نبود، بلکه ارگان سیاسی پرخواننده و بااعتباری شده بود. لوکزامبورگ، از درون زندان، برای اکثر شماره‌های نشریه مقاله می‌فرستاد و، با نامه‌های فراوان خود، باعث دلگرمی رفقای بیرون از زندان بود. علاوه بر این، او اوقات بیکاری در زندان را به نوشتن تاریخ لهستان، تکمیل جزوه‌ی "مقدمه‌ای بر اقتصاد" و بررسی انقلاب روسیه می‌گذراند. در آوریل ۱۹۱۷، در مجله‌ی اسپارتاکوس نوشت:

"کارگران! یا دولتهای بورژوازی صلح خواهند کرد، همان گونه که جنک را آغاز کردند، و نتیجه‌ی جنک هر چه باشد، امپریالیسم نیروی غالب باقی خواهد ماند و در نتیجه‌ی جنک، بدبختی، ارتجاع و بربریت به بار خواهد آورد، یا شما متحداً به قیامهای انقلابی دست خواهید زد و، با دست آوردن قدرت سیاسی، صلح دلخواه خود را در کشور خود و بیرون از آن برقرار خواهید کرد. یا امپریالیسم و سقوط جامعه یا مبارزه برای سوسیالیسم چون تنها راه رهایی! راه سومی وجود ندارد، راه میانه‌ای در کار نیست."

در سال ۱۹۱۷، پیروزی انقلاب اکتبر باعث دلگرمی لوکزامبورگ در زندان شد. او مدافع نظریات بلسویکها و سیاست آنان برای کسب قدرت سیاسی بود. گرچه در بعضی نکات جزئی تفاوتهایی نیز ابراز می‌کرد.

سال ۱۹۱۸ از سخت‌ترین سالهای عمر روزا لوکزامبورگ بود. بیماری شدید، در شرایط سخت زندان انفرادی، زجرش می‌داد. او، طی نامه‌هایی که در این دوره به بیرون از زندان می‌نوشت، از ناراحتی عصبی و کم خوابی شکایت

می‌کرد. از طرف دیگر، نگرانی برای رفقای بیرون از زندان، خصوصاً کلارا زتکین، او را عذاب می‌داد.

در ۲۲ اکتبر کارل لیبکنخت آزاد شد. در جبهه‌های جنک، شکست آلمان مسجل شده بود و، در درون ارتش و نیروی دریایی، سربازان شورش را آغاز کرده بودند. اعتصابهای کارگری در سراسر آلمان بر پا بود. روز ۹ نوامبر ۱۹۱۸، قیصر آلمان استعفا داد و کارل لیبکنخت، در برابر قصر سلطنتی، شعار جمهوری سوسیالیستی را سر داد.

### اوج‌گیری انقلاب در آلمان

شوراهای انقلابی در کارخانه‌ها و پادگانها انتخاب شدند و کمیته‌ی اجرایی شوراهای کارگران و سربازان تشکیل شد. نمایندگان کارگران تمام ساختمانهای دولتی را اشغال کردند. مردم به زندانها حمله بردند، زندانیان را آزاد کردند. برنامه‌ی سرنگونی نظام کهن به سایر شهرهای آلمان انتقال می‌یافت. در برسلو نیز در زندانها باز شد و روزا لوکزامبورگ آزاد شد. از زندان به میدان بزرگ شهر رفت و مورد استقبال رده‌های نظامی کننده قرار گرفت. اما هم‌زمانش از ضعف بدن و پیری و شکستگی او، که ناشی از زندان بود، افسرده و نگران شدند. در ظاهر، روند حرکت انقلاب آلمان به قیام فوریه‌ی ۱۸۴۸ در فرانسه شباهت داشت. اما در خود قیام زمینه‌های شکست آن نهفته بود. اگرچه انقلاب آخرین سازماندهای فنودالیسم را از قدرت برکنار می‌کرد، اما در مناطقی روسنایی اتزی از قیام نبود. از طرف دیگر، سرمایه‌داری آلمان به مراتب قوی‌تر و آگاه‌تر از سرمایه‌داری روس بود. بورژوازی آلمان، که پس از انقلاب اکتبر به عواقب قیام کما

واقف بود، تمام توان خود را به کار گرفت تا جلوی حرکت کارگران بایستد. از طرف دیگر، رفرمیستها و خاننن به طبقه کارگر در آلمان وقاحت و پیگیری خاصی در زیر یا گذاشتن اصول انقلابی نشان دادند. اگرچه منشویکها و اس آر ما در تاریخ روسیه بارها به کمک بورژوازی شناخته بودند، ولی، حداقل، لفظاً و در شعارها ادعای چپ بودن داشتند؛ درحالی‌که سوسیال دموکراسی آلمان، این مخالفان کمر بستگی انقلاب، از آغاز، مبارزه علیه کارگران را در دستور کار خود قرار داد. در برلین شوراهای تاریخی انقلابی بر پا شد؛ اما در سایر شهرهای آلمان شوراهای فرمایشی به رهبری حزب سوسیال دموکرات تشکیل شده بود. گروه اسپارتاکوس تنها جریانی بود که، با نظر و برنامه‌های مشخص، راه انقلابی را دنبال می‌کرد. برنامه‌ی اسپارتاکوس، در انتخاب بین دو راه انقلاب و رفرم، روشن بود. در ۲۰ نوامبر ۱۹۱۸، لوکزامبورگ در مجله‌ی "پرچم سرخ"، ارگان اسپارتاکوس نوشت: "امروز آلمان نیوما دموکراسی و دیکتاتوری نیستند. پرسنی که تاریخ ما را با آن مواجه کرده است این است: دموکراسی بورژوازی یا دموکراسی سوسیالیستی؟"

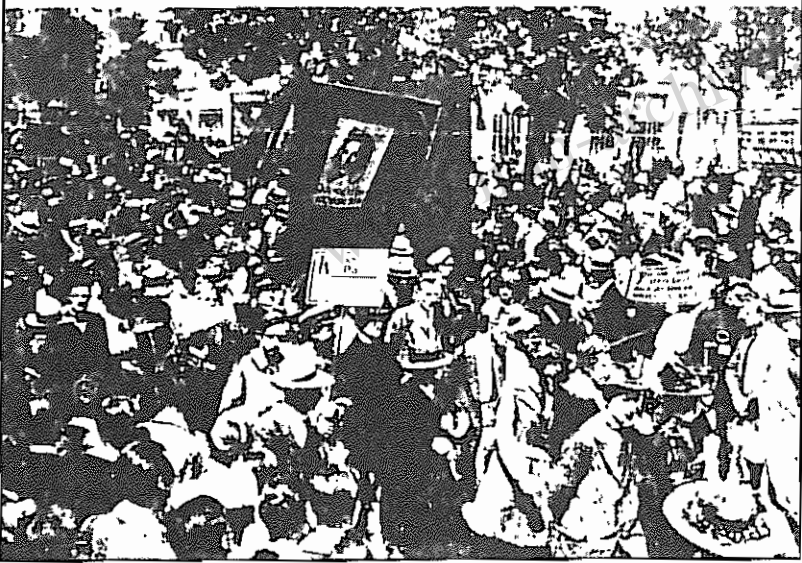
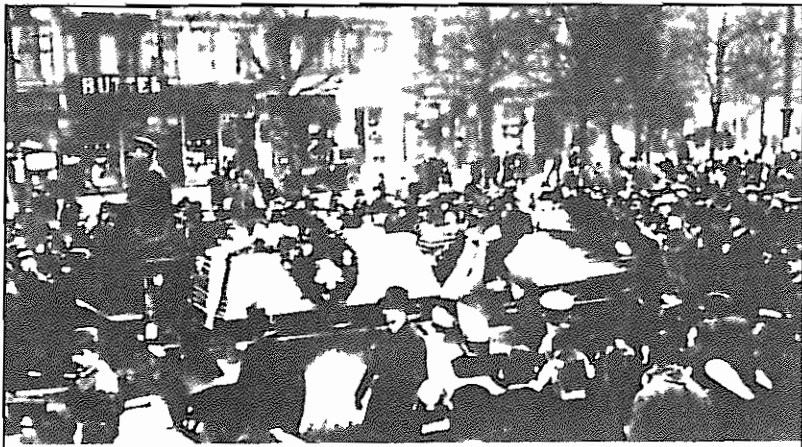
اما، در همین دوره، دشمنان انقلاب، ارتش و الیرت (از رهبران سوسیال دموکرات)، معاهده‌ای برای شکست دادن کارگران امضا می‌کردند. فرماندهی نظامی برلین ادلر وولز (که به حزب سوسیال دموکرات وابستگی داشت) "ارتش سربازان جمهوریخواه" را، با پول سرمایه‌داران، تشکیل داد تا حمله‌ی گسرنده‌ای به شوراهای کارگری را آغاز کنند. در ۶ دسامبر ۱۹۱۸، اولین حملات ضدانقلاب شروع شد. حرمها با این حملات، سلباً گسرنده‌ای علیه گروه اسپارتاکوس بر پا شده بود.

## انقلابی و روشنی دیدگاههای روزا لوکزامبورگ

گاهی پایین‌تر از مرغ پرواز کند  
ولی مرغ هیچ گاه قادر نیست  
به ارتفاع عقاب پرواز کند. روزا  
لوکزامبورگ در مورد استقلال  
لهستان اشتباه کرد. او در ارزیابی

کشته شدن او را باور نمی‌کردند و  
تا مدت‌ها عده‌ی زیادی می‌پنداشتند

لوکزامبورگ، در این دوره، هنوز امیدوار بود؛ زیرا کارگران همچنان مقاومت می‌کردند. در شب ۸ ژانویه، در پی توطئه‌ای به منظور به دام انداختن رهبران اسپارتاکوس، نیروهای ارتشی بر ساختمان دفتر نشریه‌ی "پرچم سرخ" آتش گشودند. در پی این حمله، لوکزامبورگ و لیبکنخت، که در یکی از مناطق کارگری مخفی شده بودند، مجبور شدند از آن محل نیز فرار کنند. لوکزامبورگ حتی در این مقطع بحرانی، در شرایطی که جانش در خطر بود، مصمم بود تجارب کارگران آلمان را جمع بندی کند. او، در مقاله‌ای در نشریه‌ی "پرچم سرخ"، ضعفهای انقلاب را برشمرد. به نظر لوکزامبورگ، عدم آمادگی سربازان برای پیوستن به انقلاب و ضعف جنبش انقلابی در مناطق روستایی از مهم‌ترین دلایل شکست انقلاب بودند. در این میان، "شروه ضد بلشویک"، که توسط اشراف روس سازماندهی می‌شد، برای دستگیری لوکزامبورگ و لیبکنخت جایزه تعیین شده بود. یکی از نظامیان وابسته به بخش نظامی حزب سوسیال‌دموکرات سبز برای به دام انداختن این دو انقلابی، ۱۰۰ هزار مارك جایزه تعیین کرده بود. در شب ۱۵ ژانویه ۱۹۱۹، ساعت ۹ شب، لوکزامبورگ و لیبکنخت در مخفی‌گاه خود دستگیر شدند و، در اولین ساعات دستگیری، زیر ضربات ارسنیکان به قتل رسیدند.



شبح خناره‌ی وسیعی که کمونست‌ها در ۲۵ ژانویه ۱۹۱۹ در برلین، به شکل سمبولیک با حمل یک تابوت خالی، از روزا لوکزامبورگ به عمل آوردند.

از منتویسم در سال ۱۹۰۳ اشتباه کرد ۰۰۰ اما، علی‌رغم این اشتباهات، او عقاب بود و همیشه بین عقاب باقی‌مواعد ماند. نه تنها یادس همیشه برای کمونیست‌های جهان گرامس خواهد بود، بلکه داسان زندگی و انشار کامل آتارس، بدسهای اررسمندی برای کمونیست‌های نسل آینده به همراه حواعد داست. ■

او زنده است و باز از زندان فرار خواهد کرد. اما این حقیقت اندونبار به زودی به همکار آشکار سد که روزا لوکزامبورگ در شرایط فجیعی به قتل رسیده بود. یاد روزا لوکزامبورگ در خاطره‌ی مبارزان راه سوسیالیسم، همیشه زنده خواهد بود. سه سال پس از مرگش، لیسین درباره‌ی او نوشت: "داسانی فدیعی در زبان روسی بست که می‌گوید عقاب می‌خواند

لوکزامبورگ، در تمام طول عمر خود، صوحه خطرات ناشی از فعالیت‌های انقلابی‌اش بود و پیوسته آماده بود جان خود را فدای انقلاب کند. سالها قبل در نامه‌ای به سونیا لیبکنخت نوشته بود: "امیدوارم حین فعالیت سیاسی، در درگیری‌های خبیانی یا در بردان کشته‌مدم" در مناطق کارگر پس سهرای آلمان، کارگران خبر

همچون همی مردان به راستی بزرگ، مارکس به هیچ رن خودپسند و از خود راضی نبود. هر کوشش صمیمانه و حر عقیده‌ای را که از اندیتیدن اصیل و به خود متکی برآمده باتند ارج می‌نهاد. همچنان که پیتس از این نیز گفت، عمینه سخت خوانان آن بود که عقیده‌ی عادی ترین کارتران را دربارهی جنبش کارتری بدانند، چنین بود که او اغلب بعد از ظهورها به سراج من می‌آمد، مرا با خود به پیاده‌روی می‌برد و با من از هر درن سخن می‌گفت. طبیعی بود که من بخندم هرچه بیسز او حرف بزند؛ چراکه مایه‌ی شادی من بود که گفته‌هایش را بشنوم و ببینم چگونه استدلالهای خود را می‌پیرواند. سخنانش حمینه مرا چنان افسوس می‌کرد که، هر بار، در پایان شام، برایم دستور بود از او جدا بشوم. حمسی و بصرامی دلخواه بود؛ و حمی کسانی را که با او شام می‌گرفتند سخت مجذوب و حتی افسوس می‌کرد. بدله‌سوی او پایان ناپیدیر بود و حده‌اش از به دل بر می‌آمد. هر کاد رفیغان ما در هر کنسورن می‌نوانستند به پیروزی‌ان دست بیابند، او سرور خود را به رما برین گونه‌ای سان می‌داد و بر سر و صدا شادی می‌کرد.

گونه‌ی شادی می‌کرد از هر پیرورن اسخابانی که یاران ما در المان به دست می‌آوردند، و از مراعاتی که به پیرورن می‌انجامد ا و ا حده انداره شاد می‌شد اثر زنده می‌ماند و مظاهرات بزرگ ماد مع را به جسم خود می‌دید ا وقتش مخالفانین به او حمله می‌کردند، او تنها دست سان می‌انداخت؛ و سوهن بی‌غرور و شاد‌آفر سخن نفس او از اسان به راستی که سرس بود. ■

پاسخ گوید.  
۶- خلاصه ( Abstract ): طرح فشرده‌ی فرضیه‌ای که محقق در مدد اثبات آن بر می‌آید. این فرضیه در واقع خلاصه و فشرده‌ای از پاسخهای محقق به سئوالات مطروحه در مقدمه است و شکل آن در این مرحله برای پیروسی نحقیی اعمیت علمی و اساسی دارد.  
۷- بررسی: این بخش از دو مرحله تشکیل می‌گردد.

الف) بررسی تاریخی - یافته‌اندوزی اطلاعات تاریخی موجود در مورد موضوع.

ب) بررسی نظری - یافته‌اندوزی اطلاعات نظری موجود در مورد موضوع.

۸- توضیح: بازسازی نظری - تاریخی در جهت توضیح مسخض موضوع.

۹- نتیجه‌گیری: تکرار خلاصه‌ی یافته‌های نحقیی و ارزیابی از محدودیات، جوانب مثبت و منفی نحقیی، رخنمودها برای تحقیقات آینده، هر گونه‌ی چگونگی پاسخ‌گویی یافته‌های نحقیی به ضروریات پراتیک و نیازهایی که در پیش‌گفتار منخص شده‌اند.

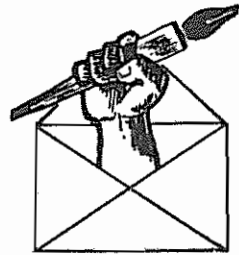
۱۰- یادداشتها: طرح‌نکات و یافته‌های فراموش شده یا جدیدی که در طول یا پس از نارس من نحقیی احمیت یافته‌اند.

از نکات فون و با جمع بندی از آنچه در طول این مقاله تشریح کردیم، می‌توانیم نتیجه بگیریم که منطق دیالکتیک ماتریالیستی در هر پیروسی نحقیی در ساخت و پارچوب متن تحقیقی که شمره‌ی آن پیروسی است منعکس می‌گردد و، بالعکس، تعیین ساختمان یک متن تحقیقی ( به قول معروف "مندرجات" آن ) ابزار روش شناسانه‌ی راعلمان چگونگی پیشبرد پیروسی نحقیی است. بنابراین، می‌توانیم ساخت عام منون تحقیقی را، که تعیین آن نقش و کاربرد عقلی در چگونگی هدایت پیروسی نحقیی دارد، به صورت زیرین طرح ریزی کنیم. فابل توجه است که نظم منطق دیالکتیکی ( ماتریالیستی ) در سراسر این ساخت منون تحقیقی رعایت می‌گردد:

- ۱- تیترو: موضوع - تعیین سنی مورد مطالعه.
- ۲- منابع: ذکر دفین منابع گوناگون مورد استفاده‌ی محقق. ( لازم به توضیح است که سنتاً این بخش در آخر متن نحقیی ذکر می‌گردد. )
- ۳- مندرجات: روش نحقیی آن گونه که در مندرجات منعکس شده است.
- ۴- پس گفتار ( Preface ): طرح ضرورت عمومی پراتیک این نحقیی چیست.
- ۵- مقدمه ( Introduction ): طرح دفین مساله و منخص ساختن حنی ا امکان سئوایی که محقق می‌باید بدان ما

### مراجع

- 1 - Marx, Engels, Len.n, 9n. DIALECTICAL MATERIALISM, Moscow, Progress Pub. 1977.
- 2 - Len.n, PHILOSOPHICAL NOTEBOOKS, Collected Works 34, Progress Pub. 1976.
- 3 - Ilyenkov, E.V., THE DIALECTICS OF THE ABSTRACT AND THE CONCRETE IN MARXIST MATERIALISM, Progress Pub. 1982.
- 4 - Selsam, H. & Martel H., READER IN MARXIST PHILOSOPHY, International Pub. 1963.
- 5 - Bottomore, et al, A DICTIONARY OF MARXIST THOUGHT, Routledge & Kegan Paul, 1991.
- 6 - مارکس - بعد ااصاد ساسی. از اسارات سارمان چرکهای فدایی خلق ایران، مهر ۱۳۵۸.
- 7 - سربن جهان، شماره ۲۳، مقاله‌ی "ساخت ساسی"، سپرور ۱۳۶۳.
- 8 - سربن جهان، شماره ۴۵، مقاله‌ی "مارکس‌السم دالکت"، مهر ۱۳۶۳.
- 9 - ج.۱ - اراسور - "بروغس" اسارات امر کسر.



☆ ایتالیا، ن - سهند - نامه  
شما در مورد رفیق شهید ناصر  
نجم الدینی به دست ما رسید. خواهش  
میکنیم آدرس خود در ایتالیا را  
برای ما بفرستید تا به توضیحاتی  
که خواستند پاسخ دهیم.

آلمان، رفیق م - ا - نامه و  
شعر شما رسد و پاسخ آن ارسال  
شد. شعر شما نیز به بخش ادبی  
نرسه داده شد.

☆ کانادا - مونترال، رفیق م -  
از نامه‌ی شما متشکریم. رفقای  
مسئول در مورد مطالب نامه به شما  
پاسخ خواهند داد.

☆ انگلستان، رفیق ب - نامه‌ی  
شما را که در پاسخ به درخواست  
عمومی ما در جهان ۳۶ درمورد کاربرد  
واژه‌ی "سهد" نوشته‌اید در اینجا  
درج می‌کنیم و از دیگر خوانندگان  
جهاں می‌خواهم که نظرات خود را  
در اس باره برای ما ارسال دارید:  
" ... در اینکه هر مرحله‌ای از رشد  
جامعه که بستگی تام به رشد نیرو  
های مولده و مبارزه درون آن دارد  
و در همین راستا، این رشد بوجود  
آورنده ادبیات خاص و بالنده‌ای  
در همان سطح از کل رشد مبارزه  
طبقاتی است حای هیچگونه شک، تردید  
و بحی نیست. ما در ضمن اینکه  
معتمدیم به مسائل روبنایی و فرهنگی  
باید اهمیت داد، اما مبارزه ما  
عمدتا مبارزه‌ای در عمق و ژرفاست  
و نه در سطح.

"اساس کار ما و فلسفه و

ایدئولوژی ما حکم بر تغییر بنیادی  
مقوله‌ها و واژه‌ها دارد، نه بر جا  
به جایی‌شان. اساس کار ما یعنی  
خالی نمودن آن مفهوم مذهبی و  
ایده‌آلیستی از کلمه‌ها و واژه‌ها و  
این یعنی رشد دادن مبارزه طبقاتی  
و بردن آگاهی و دانش و بینش علمی  
و طبقاتی و گسترش دامنه آنها  
بدون لحظه‌ای درنگ، تزلزل و  
ناپیگیری و بدین طریق زیر سؤال  
بردن کلیه مفاهیم ایده‌آلیستی و  
غیر علمی.

"اما کلمه یا واژه نهید،  
کلمه‌ای جا افتاده در فرهنگ  
عامیانه توده‌هاست. و به کسی یا  
فردی گفته می‌شود که در راه هدف  
حق گشته شود. و حق از دید و کلا"  
فلسفه ایده‌آلیستها یعنی خدا،  
بالاترین و مقدس‌ترین فرمانروای  
مطلق عالم هستی و نیستی، کار ما  
یعنی به زیر سؤال بردن این  
مطلقیت مطلق. مسلما دو مفهوم از  
کلمه یا واژه، سهد برای بیروان  
دو فلسفه وجود دارد. از این گذشته،  
این تجدیدنظرها و یا قراردادهای  
چه مشکلی را حل خواهند کرد و کدام  
رهنمود راه حل عمل خواهند بود.  
مگر غیر از این است که اقرار کنیم  
تا حالا برداشتمان از کلمه یا واژه  
سهد همان است که مذهبی‌ها و  
ایده‌آلیستها ارائه داده‌اند و تا  
حال در استیاب بوده‌ایم. مسلما  
جواب منفی است. ما به عنوان  
بیروان ماتریالیسم دیالکتیک هرگز  
مفهوم و با برداشت ایده‌آلیستی  
از سهد نداشتیم.

مفاهیم و یا واژه‌هایی نظیر، جان  
باختگان، از جان گذشتگان، از خود  
گذشتگان، باک ساختگان، به خون  
نستگان، به خون افتادگان، سه  
خون تبیدگان، به‌دردار حق‌سنافتگان  
و غیره هماسفدر که مورد استفاده  
ادبیات ماتریالیستی هستند مورد  
استفاده ادبیات ایده‌آلیستی هم

هستند، اما با این فرق که هرکدام  
از بیروان دو فلسفه، دو مفهوم از  
یک واژه و یا دو نوع برداشت  
متفاوت از یک واژه دارند. وظیفه  
ما حکم می‌کند که این نوع واژه‌ها  
را از محتوای ایده‌آلیستی خالی  
کنیم و مفهوم علمی را جای‌گزین  
مفهوم غیر علمی نمائیم. نه این  
که با کلمات یا واژه‌ها بازی کنیم  
و جای کلمه یا واژه‌ای را با کلمه  
یا واژه‌ای دیگر به آسانی عوض  
نمائیم. ما می‌توانیم از واژه‌هایی  
که رفیق ق پیشنهاد نموده‌اند،  
استفاده کنیم. اما نمی‌توانیم خود  
را به یک چارچوب تنگ قرار دادی  
آنهم در حوزه ادب محدود کنیم.

"هدف ادبیات انقلاب، دادن  
محتوا و مفهوم علمی و بعد ساختن  
قالب است. که قالب با گرفتن  
محتوا به مرور و رشد نیروی محرکه  
تاریخی خود ساخته می‌شود. و در این  
واژه بخصوص اساس کار ما بالاتر  
از آن دید و حدی است که رفیق ق  
در شکل می‌بیند و مطرح می‌کند. کار  
ما محتوا جای‌گزینی است و نه  
کلمه یا واژه جاگزینی و از این  
طریق قالبها با پیشرفت وسایل  
تولید خود. به خود راه کمال  
می‌بمایند و تغییر می‌یابند و ساخته می‌شوند  
در واقع زیربناست که به آنها امکان  
ساخته شدن می‌دهد. و در کل زیربنا  
است که روبنا را تغییر می‌دهد،  
آنها با زمان و شرایط نیروهای  
محرکه تطبیق می‌دهد و آنها در واقع  
می‌سازد، نه عوض نمودن مکان کلمه‌ای  
با کلمه دیگر ..."

☆ سوئد، رفیق خ - نامه‌ی مسئولانه‌ی  
شما رسد. ما نگرار سعری که  
فرستاده‌اند، سسپادهای سازنده‌ی  
سما در مورد کار سلیمی، فعالیت  
سب ساهدگان ساسی و ترجمه مورد  
سوجه فرار خواهد گرفت.

☆ مونترال، س - نامه‌ی شما رسد.  
اساسات حالی را ما بر متوجه

شدم. در مورد روی جلد تقصیر از چاپخانه بود و از دست ماکاری ساخته نبود. سعی می‌کنیم در آینده این قبیل اشتباهات تکرار نشود. در مورد "کلمات اضافی" منظور شما را متوجه نشدیم. لطفاً توضیح بدهید. از دیگر اطلاعات شما متشکریم.

☆ فرانسه، رفیق ناصر - ق - نامه‌ی شما را دریافت داشتیم و ذیلاً بخش‌هایی از آن را درج می‌کنیم: "مطلبی که در شماره‌ی ۳۷ "جهان" به مناسبت درگذشت غلامحسین ساعدی درج شده بود تا حدود زیادی غیر مترقبه بود. از این رو سئوالی بلافاصله در ذهنم نشست، این که به راستی عنوان "نویسنده‌ی بزرگ" به چه منظور به کار رفته است؟

شاید نیاز به گفتن نباشد که ساعدی در گذشته کارهایی کرده است و آثار متعددی از خود به جای گذاشته است. به ویژه "قصه گاو" بر پرده‌ی سینما و قصه‌های دیگر از این دست، در هنگامه‌ای که کلیه‌ی اقشار و طبقات جامعه بدون آگاهی به زندگی آزاد دیگری همچون توده‌های بی‌شکل می‌رفتند تا در زیر لوی عوام فریبانه‌ی "وحدت کلمه" (همه با هم) برعلیه زندگی تنگ و تاریک مبارزه کنند، البته که می‌توانست با خشنودی مورد استقبال قرار گیرد. اما در چند سال اخیر در پی عظیم‌ترین درگیریهای طبقاتی و رشد آگاهیه‌های سیاسی، تنها داشتن زبانی منتقد و یا آشنا کردن انسانهای زحمتکش با آنچه که در برابر چشمشان می‌گذرد کافی نیست. امروز بیش از هر زمان دیگری نویسنده باید بتواند با هنر و قلم خود این حقیقت ساده را به میلیونها انسان رنج‌دیده بیا موزد که آنها حق دارند که گرسنه نباشند، آنها حق دارند که به جای آن که خونشان در جبهه‌های جنگ غارتگرانه ریخته شود حیات خود را با روح مقدس

زیبایی ملهم سازند، آنها حق دارند صورتهای همین دنیای نکبت بار سرمایه را با هیولای جنگی‌اش درهم بپیچند و به جای آن این بار بی‌آنکه به هیچ دغل کاری نظیر خمیسی امکان نجات دنیای کهنه را بدهند، دنیایی نو برپا دارند. با این همه آیا به نظر شما ساعدی در این راستا و برای بیداری عطف زندگانی تازه در توده‌های مردم کاری کرده است؟ حتی آخرین پیام او نیز چیزی در این مورد به ما نمی‌دهد. خوب دقت کنید "ماده خام فراوان است چه برای نمایشنامه نویس، چه برای کارگردان، چه برای بازیگران و مهم‌تر از همه تماشاچیان. از تئاتر جمهوری اسلامی می‌توان نمایشنامه‌های فراوانی ساخت که در همه‌ی قالبهای نمایشی بگنجد. تئاتر جمهوری اسلامی نمایشی است برای آیندگان". ملاحظه می‌کنید او در بهترین حالت به دنبال تهیه "ماده خام" برای انباشتن حافظه و توجه "تماشاچیان" امروزین و "آیندگان" بود. سخنی به بیراهه نخواهد بود اگر بگوییم که او با نوعی نظرات بشر دوستی خود این "ماده خام" را فرا تر از تفنن و سرگرمی بسیاری اوقات نظیر "اتللو در سرزمین عجایب" برای مقایسه‌ی گذشته و حال به کار می‌گرفت.

البته این یک واقعیت است که ساعدی به لحاظ منافع طبقاتی، شعور سیاسی - اجتماعی، جهان بینی و مواضع خود از هنگامی که فصل نامه‌ی "الفبا" را منتشر کرد دچار تغییراتی چند شده بود. در این دوره اگر هم درباره‌ی "سانسور و اختناق" چیزهایی نوشته و یا به طور عینی مسقات زندگی مردم را با قلمی توانا تصویر کرده، این همه را به قول خود در حارجوب مبارزه با "محتوای ایدئولوژیک و همناک برخاسته از قرون و اعصار بی‌نام و

نشان" انجام داده است. هه درگذشت ساعدی آن هم در مسز پنجاه سالگی البته که غم‌گینانه است اما با این حال آیا ما حق نداریم لااقل به هم‌فکران اوبگوییم که "چگونه خود را مستحق داشتن عنوان نویسنده‌ی می‌دانید وقتی که حافظه و توجه مردم را با ماجراهای بیپوده و با تماویر کشیفی که از زندگی‌شان می‌کشید، انباشته می‌کنید، فکر کن آیا به مردم زبان نمی‌رساند؟ تردیدی نیست! اقرار کن که نمی‌توانی زندگانی را طوری تصویر کنی که برده‌ی تصویرت موجب سرمساری کینه‌توزانه‌ای در او بشود و میل سوزان به ایجاد شکل دیگر هستی را در او پدید آورد" (لنین - از هدف ادبیات، ماکسیم گورکی).

حال با این تفصیل رفقای هیات تحریریه‌ی "جهان" آیا فکر نمی‌کنید که اطلاق عنوان "نویسنده‌ی بزرگ" قبل از آن که واقعاً کسی را بدون شایستگی بزرگ کند بیش از همه اهداف انقلابی نشریه‌ی "جهان" را خدشه دار می‌سازد؟

امیدوارم استباهی رخ داده و یا درج خیر درگذشت و معرفی آثار وی مورد نظر باشد. که در این صورت بهتر است با توضیح مطلب در برابر دانشجویان ایرانی هرگونه توهمی را در این زمینه برطرف سازید. در حواب به نامه‌ی شما قابل توضح است که ارزیابی از نوشته‌های ساعدی، تعین اهمیت ادبی و حائگاه سیاسی آنها، از جمله مسائلی است که شایسته‌ی مطالعه و تحمفی حدی، ما ح نظرانه و دفسی می‌باشد. مطلب مدرج در جهان ۳۷، به کوششی درجهب ارائه‌ی یک فضاوت ارزشی در مورد آثار او به مرله‌ی معرفی ساعدی به عنوان یک سوسده‌ی سرولتری و کموسسب که صرا اعلام خسر حرن انگر درگدسب وی به مانه سوسده‌ای سرتسان را مد نظر داس.

آلمان	مارک
بن	
اصغر جزایری	۱۰
انوشه پایدار	۱۰
موسیخ	
م - ۲۸	۲۸
ح - ع	۷۰
گوتینگن	
واحد	۶۰۰
اطلاعیه مالی	۲۰۰
کنگره	۲۰۰
اعضاء کادر مرکزی	۲۰۰
مراکفورب	
رفیق حمه کس	۶۶
هامبورگ	
مح ۹۷۵	۳۰
مه ۹۷۶	۲۰
با ۹۷۷	۲۰
با ۹۷۸	۳۰
سر ۹۷۹	۳۰
حم ۹۸۰	۳۰
مس ۹۸۱	۳۰
کا ۹۸۲	۳۰
رو ۹۸۳	۳۰
مه ۹۸۴	۳۰
وج ۹۸۵	۳۰
رس ۹۸۶	۳۰
سه ۹۸۷	۳۰
سه ۹۸۸	۳۰
گردسان فر ۹۸۹	۳۰
سه ۹۹۰	۳۰
کل ۹۹۱	۳۰
ما ۹۹۲	۳۰
مس ۹۹۳	۳۰
مس ۹۹۴	۳۰
۹۹۵	۳۰
سوان و ره ره	۳۰
سرن حسی عطائی	۱۰۰
میر سلی	۴۵۰
ن	۵۰
سرن حسی عطائی	۸۵
رفیق لسن	۲۰
س	۱۶

## با کمکهای مالی خود سازمان چریکهای فدایی خلق ایران را در امر انقلاب یاری رسانید

دا شمارک	کرون
L.S. کارگردانمارکی	۱۰۰
سهددهوشک احمدی	۱۰۰
رفیق کبیرحمیداشرف	۱۰۰
رفیق استالین	۱۰۰
۰۱۳	۵۰
۲۱۳	۴۰
رفیق سامکاسدیان	۳۶
اکبر بساهنده	۴۰
اکسون خیابانی	۲۰
Danmark, I.K.A.	
23 Okt. 500 Kr	
فرانسه	فرانک
لئل م	۱۰۰
لئل ۵۹ معبود رحمتی	۴۵۰
سدر - حوجه رزمی	۲۰۰
استالیا ندون کد	۴۲۰
۲۲ بهمن (۱)	۵۰۰
کمیته خارج از کشور (دلار)	۱۰۰
رفیق نوکل (دلار)	۱۰۰
اسکستان	پوند
کلاکو	۱۰۰
ادیسورو	۱۰۰
اطلاعات با رفیرم	۲۵
ب - ۴	۱۰
کار ۱۹۳	۴۰
اطلاعات با رفیرم	۱۰
سب همسگی	۷۰
ف - لندر	۲۸
ب - ۳	۲۱
م - اسرائالیا	۵۰
آلس	۵
م - ق - الف	۶۰
هرمر	۵
جهان کمونسب	۶۰
س - ۱۴۷	۱۳
رفیق کلاسری	۵۰
سلطانور	۲۰
اطلاعات - ۲	۵۰
کار - لندن	۱۵
ساحکل	۸۰
مدای فدائی	۲۳
کمک مالی	۵۰
سراسون	۱۲

برمن	ک - ۴	۱۰۰	سوئد	کرون
رفیق اسکندر	۵۰			
اسکندر	۶۰			
سلطانپور	۴۰			
—	—	۱۰۰		
کارلسروهه	—			
ک - ۴	۴	۱۰۰		
خوم	—			
—	—	۷۵		
آخس	—			
قارنسک قازاربان	—	۱۰۰		
هواداران صحفا -		۴۰		
لس سوسنک		۱۰۰		
شکوه - روزنه		۲۵۰		
بساهنده افعالی		۱۰۰		
در سوئد		۱۰۰		
هواداران صحفا		۷۵		
در استکهلم		۱۵۰		
ماری سوئدا ماسب سمارسد		۱۰۰		

“ هماکنون که آگاهید، سازمان چریکهای فدایی خلق ایران سر با دست بردارن یک دوره محدود و با تحمل صدمات سنگین هم اکنون در اوضاع تعالیبهای کسورده و نارساری سکلات در سراسر انوان و طبایف سکینی بد عینده دارد.

در خارجوت حسن سیاسی و بد منظور برصم نجب های آسب دنده سکلات، بد ویرد نامن سارهای سکینی بد کمکهای مالی سما سار دارم. سیر سرب سدنک با جمع آوری و رساندن کمکهای مالی خود، سازمان را در حیث امداد اطلاعاتی ناری رسانسد...

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران  
- کمیته خارج از کشور

**کمکهای مالی خود را به حساب**  
**A A H**  
**739066 F**  
**Credit Lyonnais**  
**134 Bd. Voltaire**  
**75011 Paris**  
**France**

**واریز نمایید و رسید بانکی را به همراه کد دلخواه خود به نشانی زیر بفرستید**

**A C P**  
**BP 54**  
**75261 Paris, cedex 06**  
**France**

۶ شماره - ۱۵۰ سلیگ ۱۲ شماره - ۲۹۰ سلیگ	I.S.W. Postfach 122 Post AMT 1061 Wien - Austria	اتریش
۶ شماره - ۴۰ ماری ۱۲ شماره - ۲۵ ماری	Postfach 110834 6100 Darmstadt West Germany	آلمان غربی
۶ شماره - ۸ دلار ۱۲ شماره - ۱۵ دلار	Hadi P.O. Box 419 N.Y. N.Y. 10185 U.S.A.	آمریکا
۶ شماره - ۶ سوئد ۱۲ شماره - ۱۱ سوئد	O.I.S BM Kar London WC1N 3XX England	انگلستان
۶ شماره - ۱۲۰۰۰ لیر ۱۲ شماره - ۲۲۰۰۰ لیر	Masoud - M C.P. 6329 Roma Prati Italia	ایتالیا
۶ شماره - ۵۰۰ فرانک ۱۲ شماره - ۹۰۰ فرانک	E.I. B.P. 8 1050 Bruxelles 5 Belgique	بلژیک
۶ شماره - ۹ کرون ۱۲ شماره - ۱۸ کرون	I.S.F. PB. 398 1500 Copenhagen . V Danmark	دانمارک
۶ شماره - ۸۰ کرون ۱۲ شماره - ۱۲۰ کرون	I.S.S Box 50957 10405 Stockholm Sweden	سوئد
۶ شماره - ۷۰ فرانک ۱۲ شماره - ۱۲۰ فرانک	A.C.P B.P. 54 75261 Paris Cedex 06 France	فرانسه
۶ شماره - ۱۰ دلار ۱۲ شماره - ۱۸ دلار	ISS P.O. Box 372 Ahuntsic Station Montreal, P.Q. H3L 3N9 / Canada	کانادا
۶ شماره - ۲۲ فلورن ۱۲ شماره - ۴۰ فلورن	P. B. 11491 1001 G.L. Amsterdam Netherlands	هلند
۶ شماره - ۳۰ روبه ۱۲ شماره - ۵۰ روبه	P.O. Box 7051 New Delhi 65 India	هند

۱۰	ی	۲۲	ت - ۱
۴۰	م. ک	۱۸	ت - ۲
۱۰	ل. د		زنده باد استقلال
۸۰	س. ز	۲۰	طبقاتی کارگران
۱۶۰	بویان ۳	۵	فدائی
۵۰	سمبار	۱۵	کار
۳۸۱	سمبار غرب میانه	دلار	آمریکا
۲۰	م	۴۰	فدائی
۱۰	ی	۷۵	احمد
۴۰	مبای - صدای فدائی	۳۵	تکامل
۱۰	مبای - مای استار	۱۰	شاه‌چی
۱۰	اتریش	۱۰	ح - سرکلی
۱۰۰۰۰	شیلینگ	۲۰	راه حکم‌گوارا
	سعد سلطانپور	۲۵	شوراهای کارگری ۱۷
	کلاس آلمانی	۱۰	راه بسز
۱۰۰۰	رفیق حزبی	۱۰۰	سان دساگو - سروری
۱۴۰۰	بدون کد	۵۰	سان دساگو - مبارزه
۲۰۰۰	بدون کد	۲۰	حربک
۵۰۰۰	بدون کد (ماه جولای)		سان دساگو -
	کانادا	۱۵	کمون دهللی
۱۵	سالی	۱۰۰	سان دساگو - سروری
۳۰	بدون کد	۵۰	سان دساگو - مبارزه
۱۲	کمون دهللی	۲۰۰	صدا - ۱
۲۰	شهید راهدار	۲۰۵	همسنگی ۲۰۵
۱۰	سالنا	۲۲۳	دالاس ۲۲۳
	فدائی سهد	۳۰۰	دالاس ۳۰۰
۲۲	خلال معراجی	۵۰۰	رفقای بلوچستان
۲۰	رفقای شالمار باغ	۵۰	سوسن - عمو
	کمیته مطالعاتی تاریخ	۱۰۰	سوسن - اطلاعات - اکتر
۷۰	رفیق کبیر اسکندر (۳)	۸۰	سوسن - فری جسی
۱۰	رامس	۷۰	سوسن - علی دسری - مزد
۲۰	پویا	۳۰	رن بلوچ
۵۰	غلام	۴۰	مارکس
	فدائی سهد رفیق	۷۵	رفقای ماردران
۳۰	کمال بهمی	۶۵	M-19
۵	ک. ح - سورسو	۳۰	مرمه اسکوتی
	رفیق سنا - توریتو	۱۰	ر - ۱۰
	عرب سردی - سورسو	۱۰۰	ک. س. س. حوره
۳۰	ندا - سورسو	۲۰	رفیق هادی
۴۰	انجمن سورسو	۲۸۰	اوهاسو
۴۰	حسو - سورسو	۶۶	ک
	هسه اسکندر - سورسو	۲۰۰	ح
	رفیق مادر - سورسو	۱۰۰	ر
۱۰	معاومت - سورسو	۱۰	ن
۳۵	م. باندل - سورسو		

## فرم اشتراک

برای اشتراک نسریه **۱۳۶۴**، لطفا فرم زیر را تکمیل کنید و آنرا به همراه وجه اشتراک خود (به ارز کشور مورد نظر) به یکی از نصاب‌های هوا داران سازمان حریکهای فدائی خلق ایران در خارج از کشور بفرستید.

۶ ماه   
۱۲ ماه

(با علامت  مشخص کنید)

نام و سالی .....

.....

.....

.....

.....

## گرچه ما میگذریم

## راه میماند غم نیست



به یاد  
هزاران  
به خون قبیله  
گمنام

اسامی برخی از به خون قبیله گمنام فدایی دی ماه

در کرانه شب  
در کرانه شب  
در میدان پرواز کلوله‌ها  
و غرنی تانکها  
در وادی نبرنگ  
و هلیپده بیست موعود  
و رکنار بی‌مان دسم  
مرادف مطلوب حماقت!  
بی‌کوه بدخون تسدن  
در این کرانه خوف  
در بارگاه خلسه  
در ترور سیاه ظلم و سرنبره  
روی بوته‌های من  
و سیه حممه‌ها  
دست و سبغ دود  
و نومان نادها  
جنس فنا چرا می‌سوی؟  
آنان که  
ار مزرعه و کارخانه  
ار بست دستگاه تراس ...  
به "جبهه" ات می‌برند  
آنان که از مدرسه و دانشگاه  
از بست نمی‌کنند پای درس  
بد شبردت می‌برند  
در مصاف سپیده‌ها این غول آدمخوار  
در باب کیانند؟  
آنان  
آربابان  
کارفرمانان  
بیامران ربایی  
آموزکاران دروغ  
و جهالت‌اند.  
در ظلام قبرستان شب  
اسیر باورهای روح کشن  
ناکوار است، ای دوست!  
ناکوار و ناسزاوار!  
یک ستاره می‌درخشد:  
سُرلشد دبرک شاربک راه  
فانوسی آویخته  
در کمین فتح  
به انتظار طلوع  
مژه برهم‌نپا ده  
تا خورسد را به این خاک آورد.

کازلی - دهلی

محمد سیدی  
فرهاد دادور  
فتح اللہ کریمی  
حاطره حلائی  
مرتضی حاج سفیعها  
حس محمودیان  
سروس مصری  
مقر محمد ربی‌الدسی  
سوف زرکاری  
ناصر نوبقیان  
فاطمه حسن نور اصل  
بیمین روحی آهنگران  
سرور فرهنگ  
حسن نوروری  
بیمین آبکرمان  
فاطمه (نمسی) بیانی  
ناهرخ منثاقی  
خداخص تالی

۳ دی ۱۳۶۰  
۳ دی ۱۳۶۰  
۵ دی ۱۳۵۷  
۵ دی ۱۳۶۰  
۶ دی ۱۳۵۰  
۶ دی ۱۳۵۰  
۱۲ دی ۱۳۶۰  
۱۳ دی ۱۳۶۱  
۱۷ دی ۱۳۵۲  
۱۷ دی ۱۳۵۸  
۱۸ دی ۱۳۵۴  
۱۸ دی ۱۳۵۴  
۱۹ دی ۱۳۵۴  
۲۰ دی ۱۳۵۲  
۲۰ دی —  
۲۱ دی ۱۳۵۴  
۲۴ دی ۱۳۶۰  
۲۵ دی ۱۳۵۵



# JAHAN

Organ of the student supporters of the Organisation  
of Iranian Peoples' Fedaii Guerrillas -abroad

VOL. V

JAN. '86

NO:38

برای تماس با جهان با نشانی زیر مکاتبه کنید:

JAHAN, P.O. BOX 274, GLASGOW G41 3XX, UNITED KINGDOM.